

تبیین مؤلفه‌های جاهلیت از دیدگاه آیات قرآن

* اسلام ظهرابی اصل

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲

** گلاره امیری

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۴

*** سهیلا پایان

چکیده

از کلمه «جاهلیت» در چهار سوره مدنی قرآن کریم یاد شده است. مکتب انسان ساز اسلام، با عادات، احکام، عقاید باطل و انحرافات جامعه آن روز به مقابله پرداخت و از آن به جاهلیت تعبیر کرد. جاهلیت را نمی‌توان صرف نادانی در برابر علم دانست بلکه جاهلیت معنای وسیع‌تری دارد که خشونت، عدم توجه به علم، استبداد، خودپرستی و... را نیز در بر می‌گیرد. از منظر قرآن جاهلیت به دو بخش اولی و مدرن قابل تقسیم است که جاهلیت اولی مؤلفه‌هایی همچون ظن جاهلیت، تبرج جاهلیت، حمیت جاهلیت و حکم جاهلیت دارد. پس از این دوره، جاهلیت دیگری با مؤلفه‌های نسبتاً مشابه آغاز شد که تا عصر حاضر ادامه دارد که با جاهلیت مدرن نامبردار است. پژوهش حاضر با تأمل در آیات قرآن، آرای مفسران و... به تبیین مؤلفه‌های جاهلیت پرداخته است.

کلیدواژگان: قرآن کریم، جاهلیت، ظن، تبرج، حکم.

* استادیار، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

*** استادیار، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران.

مقدمه

جاهلیت از ریشه جهل به معنای جهلی است که شامل تمام رذیلت‌هاست و در مقابل عقلی است که در آن تمام فضیلت‌ها جمع‌اند. عقلانیتی که با دید و بصیرت همه جانبه، تمام عوامل سعادت دنیوی و اخروی بشر را در نظر می‌گیرد. شناخت جاهلیت مقدمه شناخت حیات اسلام است. چون تا باورها، فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم جوامع جاهلی شناخته نشود، میزان تأثیر آئین جدید آشکار نمی‌شود.

هر پژوهش و تحقیقی درباره اسلام، با سخن از جاهلیت قبل از اسلام آغاز می‌شود. زیرا مطالعه محیط و بستر پرورش اسلام و واکنش‌های آن محیط در برابر اسلام و دگرگونی عمیق و همه جانبه‌ای که این دین در این محیط به وجود آورده است، امری لازم و ضروری است.

مبنا و ریشه اصلی جاهلیت به عدم ایمان واقعی به توحید و عدم شناخت واقعی خدا برمی‌گردد که در نتیجه آن، هوای بشری به جای خدا بر زندگی بشر حکومت می‌کند و در نتیجه بشر به ولایت طاغوت، گردن می‌نهد و پیرو خواسته و شهوات او می‌گردد. جاهلیت به دوران خاصی اطلاق نمی‌شود و هر زمان که آن رذیلت‌هایی که جنود به حساب می‌آیند در جامعه دیده شود، آن جامعه مصداق جامعه جاهلی است و بنابراین به مکان و زمان خاصی بستگی ندارد. در نهج البلاغه مطالب مربوط به جاهلیت، طوری مطرح شده است که ویژگی‌های آن بتواند به تمام جاهلیت‌ها منطبق گردد. بعد از آن مورخان و مفسران زیادی به کاوش در این زمینه پرداخته‌اند. این پژوهش بر اساس روشی توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، ضمن تبیین مؤلفه‌های جاهلیت از دیدگاه آیات قرآن و توضیح عناصری از مؤلفه‌های فرهنگ دینی و غیر دینی آن روزگار، این اندیشه را مورد بررسی و نقد قرار داده است.

معنای لغوی جاهلیت

برخی این واژه را از جهل به معنای نادانی و پیروی نکردن از دانش یا ناآگاهی از خواندن و نوشتن گرفته (آلوسی، ۱۹۲۴م: ۱/۱۶) و برخی دیگر آن را به معنای ناآگاهی از خدا و پیامبر او و قانون‌های دینی یا بت پرستی یا کرنش در برابر غیر خدا

می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۳۷) در مقابل، عمر فروخ می‌نویسد: «واژه جاهلیت از جهلی گرفته شده که در برابر حلم بوده، نه جهلی که متضاد علم است» (فروخ، ۱۹۶۹م: ۱/۷۳). مراد از جاهلیت حالتی است که جهالت در آن حکمفرما است، در هر قوم، هر ملت و هر زمان که باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۸۴). بنا بر نظر بیش‌تر مفسرین، اصطلاح جاهلیت به دوره و فرهنگ عرب پیش از بعثت پیامبر (ص)، خصوصاً دوره فترت بین حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) که در آن هیچ پیامبری فرستاده نشده است و شرک و تاریک اندیشی در آن غلبه داشته است، اطلاق می‌گردد (خرمشاهی، ۱۳۹۴: ۵/۲۸۱). به نظر جواد علی، جاهلیت به معنای سفاهت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن است (جواد، بی تا: ۱/۱۰۴). / احمد / امین مصری نیز می‌نویسد: «جهل در برابر علم نیست، بلکه به معنای سفاهت، خشم، تکبر و افتخارات بیجا است» (احمد امین، ۱۹۶۴: ۶۰). طبرسی در «مجمع البیان» جهل، را ضد حلم و مترادف با پرخاشگری معنا می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷ بقره).

چنانکه سید قطب نیز در این باره نوشته است: «جاهلیت، برهه معینی از زمان نیست، بلکه حالت اجتماعی ویژه‌ای است که دارای تصورات خاصی از زندگی است، و ممکن است که چنین حالتی و چنین تصور و برداشتی در هر زمان و مکانی پیدا شود، که دلیل بر جاهلیت آن زمان و مکان خواهد بود. بر این اساس، ما امروزه در دوره جاهلیت کور کورانه‌ای به سر می‌بریم؛ دوره‌ای که از حسن و عاطفه تهی و تصورش حیوانی است و ادراک بشری به نهایت پستی سقوط کرده است...» (سید قطب، ۱۳۸۴: ۲۱).

برخی جاهلیت را به صورت جاهلیت اولی، جاهلیت ثانی و جاهلیت ثالث مطرح کرده‌اند که حکایت از کثرت جاهلیت و تکرار آن می‌باشد. درست است که عرب آن روز جزیره العرب مردمی درس نخوانده و فاقد علم و دانش بودند اما اگر در فرهنگ اسلام مردم آن روزگار، جاهل و آن عصر جاهلیت خوانده شده؛ نه تنها به علت بی دانشی، بلکه به خاطر بینش غلط و دور از عقل و منطق آن‌ها و پیروی از آداب و رسوم خرافی است (پیشوایی، ۱۳۹۵: ۶۵). از کلمه «جاهلیت» در چهار سوره مدنی قرآن کریم یاد شده است: آل عمران، مائده، احزاب و فتح. موارد استعمال جاهلیت در قرآن کریم بدین

شرح است: اول: ظنّ جاهلی در پندار. دوم: حکم جاهلی در قانونگذاری. سوم: جاهلیت به معنی خلُق و رفتار و نمودن زینت‌ها. چهارم: جاهلیت به معنی حمیت و تعصب.

ظنّ جاهلی در پندار

خدای تعالی در سوره آل عمران فرموده است: {در نبرد احد} قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آنگاه که به فرمان او آنان را کشتید، تا آن که سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائیم] با یکدیگر به نزاع پرداختید؛ و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائیم را] به شما نشان داد، نافرمانی کردید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد. سپس برای آن که شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت، و خدا نسبت به مؤمنان با تفضل است. [یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی انضباطی] غمی بر غمتان [افزود]، تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است. سپس [خداوند] بعد از آن اندوه، آرامشی [به صورت] خواب سبکی، بر شما فرو فرستاد، که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند، و درباره خدا، گمان‌های ناروا، همچون گمان‌های [دوران] جاهلیت می‌بردند. می‌گفتند: آیا ما را در این کار اختیاری هست؟ بگو: سر رشته کارها [شکست یا پیروزی] یکسر به دست خداست. آنان چیزی را در دل‌هایشان پوشیده می‌داشتند که برای تو آشکار نمی‌کردند. می‌گفتند: اگر ما را در این کار اختیاری بود [و وعده پیامبر واقعیت داشت] در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده، قطعاً [با پای خود] به سوی قتلگاه‌های خویش می‌رفتند. و [این‌ها] برای این است که خداوند، آنچه را در دل‌های شماست، [در عمل] بیازماید، و آنچه را در قلب‌های شماست پاک گرداند و خدا به راز سینه‌ها آگاه است. این آیات از برخی حوادث جنگ احد پرده برمی‌دارد. در آغاز جنگ طبق وعده‌ای که خداوند به مسلمانان داده بود، پیروزی نصیب مسلمانان شد. اما در ادامه، به سبب سستی و نزاع و نافرمانی‌ای که در برخی پیدا شد، دشمن بر

آنان شبیخون آورد و در نتیجه بسیاری کشته شدند و بسیاری نیز از میدان گریختند، حال آنکه رسول خدا با ثبات قدم آنان را به بازگشت فرا می‌خواند. پس از این شکست، راست ایمانان اندوهگین شدند و غمی بر غمشان افزود. اما گروه دیگری که آیه از آنان خبر داده است، گروه منافقان‌اند؛ که به ظاهر مسلمان‌اند و در باطن، کافر. اینان نقش تخریبی خطیری قبل، حین و پس از جنگ بازی می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲: ذیل آیه). آنگاه که اصحاب راست کردار در اطمینان و آرامش به سر می‌بردند، این منافقان «قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ»؛ «جز به نجات جان خویش نمی‌اندیشیدند»، و حسابی، جز حساب عمر و رزق و احوال و اولاد خود نداشتند و به امر امت اسلامی کاملاً بی‌توجه بودند. آیه از برخی پندارهای باطل اینان نیز خبر داده است:

﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ درباره خدا [او وعده هایش] گمان‌های ناروا می‌بردند.

در ظاهر خود را مؤمن به خدا و راضی به قضای او جلوه می‌دادند، لیکن در حقیقت به خدا گمان‌های باطل می‌بردند؛ نه راضی به مقدرات او بودند و نه تسلیم او می‌شدند و نه بر ابتلاش صبر پیشه می‌ساختند، بلکه از باب شبهه افکنی در میان مسلمانان، اعلام می‌کردند که خدا، رسول و سپاه او را وا گذاشته است؛ آنان بی‌جهت خود را به سختی جنگ می‌افکنند و کشته می‌شوند، و اگر در خانه‌های‌شان می‌ماندند، مال و جان‌شان محفوظ بود! این پندارهایی که منافقان درباره خداوند داشتند، پندارهای باطلی بود که بر هواها و اوهام و وساوس آنان استوار بود (نَحَّاس، ۱، ۴۹۹/۱۴۰۸). آیه، این پندارها و اوهام باطل را به «پندارهای جاهلیت» توصیف فرموده: ﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ و آن را مبهم رها نکرده، بلکه در خلال سخنان منافقان که بر پندارهای جاهلی باطلشان دلالت دارد، به تبیین آن پرداخته است.

نخستین نمودِ ظنِّ جاهلی منافقان، سخنشان به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بود که: ﴿هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ «آیا [با] چنین وضع دلخراشی [پیروزی‌ای نصیب ما می‌شود؟]». این سخن، اعتراضی بود بر رهبری رسول خدا در جنگ احد، به ادعای این که پیامبر نسبت به آنان بی‌توجه بوده و ره‌اشان کرده است. از این رو با انکار می‌گفتند: آیا در این جنگ به ما نفع و نصرتی می‌رسد؟ چنین اعتراضی دلیل بر جاهلیت پندار، تصور و تفکر آنان است. حال آنکه پندار ایمانی، مؤمنان را به تسلیم بودن در برابر امر

الهی و رضا به قضای او رهنمون می شود. از این رو آیه، بی فاصله و صریح پندار باطل شان را رد کرده است: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾؛ «ای رسول! بگو اختیار همه چیز [شکست یا پیروزی] یکسر دست خداست.»

نمود دوم پندار جاهلی منافقان در این آیه جلوه گر است: ﴿يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ﴾؛ «آنان چیزی را در دل هاشان پنهان می داشتند که برای تو آشکار نمی کردند.» جاهلیت موجود در این رفتار، آن است که منافقان با آنکه می دانند حضرت رسول (ص) مؤید از جانب خداست و خداوند برای وی مکرها و حيله‌ها و امور پنهان را آشکار می‌سازد، باز هم با او از در نفاق و حيله وارد می‌شوند؛ تظاهر به اسلام می‌کنند و خود را تابع جلوه می‌دهند، حال آنکه در ضمیرشان کفر و تکذیب و اعتراض را پنهان داشته‌اند. نمود سوم پندار جاهلی آنان، در این سخن که آیه از قولشان نقل می‌فرماید نهفته است: ﴿لَوْ كَانُوا مِنَ الْأَمْرِ شَيْئًا مَّا قَتَلْنَا هَهُنَا﴾؛ «اگر ما را در این کار اختیاری بود او وعده پیامبر درباره پیروزی واقعیت داشت [در اینجا کشته نمی‌شدیم].»

جاهلیت در پنداری که موجب شد چنین سخنی را بر زبان رانند، جاهلیت اعتقادی است که به قضا و قدر، عمر و اجل و مرگ و زندگی تعلق دارد. منافقان در اصل وقوع نبرد احد و بر خون‌هایی که در این میدان ریخته شد و بر صحابی‌هایی که در آن کشته شدند اعتراض داشتند و هم از این رو در میان مسلمانان شبهه پراکنی می‌کردند و می‌گفتند: اگر به میدان جنگ نمی‌شتافتیم، خویشاوندان ما کشته نمی‌شدند و اگر آنان در خانه‌هاشان می‌ماندند، عمرشان از دست نمی‌رفت. این دیدگاه منافقان درباره مرگ و زندگی، در واقع همان جاهلیت تصویری اعتقادی است. آیه، برای ما از پندار منافقان و اعتقادشان پرده برمی‌دارد و شیوه تفکر و نظر آنان را نشان می‌دهد و ظن و رأی‌شان را بازگو کرده و این همه را در یک کلمه خلاصه می‌فرماید: ظنّ جاهلی. این پندارها، همان تصورات و افکار کفار در عصر جاهلیت و قبل از نزول قرآن بود؛ قرآنی که این پندارهای جاهلی را از روح و ذهن مسلمانان زدود. لیکن این پندارها در ضمیر منافقان باقی ماند؛ زیرا آنان در حقیقت از کافران‌اند. چنانکه گذشت، جاهلیت در اینجا اسمی است که از جهل اشتقاق یافته و از ابتکارهای قرآن است و قبل از نزول این آیات بر زبان مردم رواج نداشته است و از آن پس در احادیث نبوی و کلام صحابه وارد شد و کم‌کم استعمال آن

در زبان عربی شایع شد. از جاهلیت در اینجا، سوء ظن و تصور و ادراکی که صاحبانشان را به سوی سفاهت، سبک سری و بی‌ثباتی رهنمون می‌شود و آنان را به حمیت باطل و دشمنی گناهکارانه می‌رساند، اراده می‌شود. چنین اعمال و رفتاری از عرب‌های جاهلی کافر، پیش از نزول قرآن به راحتی صادر می‌شد.

ظن باطل جاهلی در تصور و اعتقاد و اندیشه، قبل از نزول قرآن به کفار جاهلی تعلق داشت که پس از نزول قرآن به منافقان رسید و گرفتارشان کرد؛ زیرا منافقان در پی دریافت بیان قرآن در توجیه این حوادث نیستند؛ بیان روشنگری که صحابه راست کردار به دنبال آن بودند و حقایق برای‌شان روشن می‌شد و بدین وسیله از اوهام جاهلی‌ای که منافقان گرفتارش بودند، نجات می‌یافتند.

بنابراین، مردم دارای دو حالت متقابل هستند:

اول: ظن جاهلی در اوهام و وساوس و پندارها و تصورات و افکار

دوم: بیان قرآنی برای حقایق افکار که جاهلیت را می‌زداید.

مردم در انتخاب این دو حالت - ظن جاهلی و حقیقت قرآنی - مختلف‌اند؛ در زمان رسول خدا(ص) صحابه آن حضرت حقیقت قرآنی را اختیار کردند که در نتیجه، خدای تعالی ظن جاهلی و وسوسه‌های آن را از ایشان زایل کرد و به وادی ثبات و امنیت و آرامش رهنمونشان ساخت. حال آنکه منافقان ظن جاهلی را اختیار کردند و در نتیجه، تصور، اعتقاد و تفکرشان را فاسد ساختند و در وسوسه‌ها و هوای نفسانی درافتادند و دست به اقداماتی زدند که بیانگر کم‌خردی، سبکسری و جاهلیتشان بود.

حکم جاهلی در قانونگذاری

خدای تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ﴾
اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَإِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ۖ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۴۰﴾

«ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست؛ آنگاه درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد. و میان آنان به موجب آنچه نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش؛ مبدا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمان‌اند. آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

برای این آیه دو وجه ذکر شده است. بر اساس وجه اول، سبب نزول آیه آن است که بنی قریظه و بنی نضیر، پیامبر اکرم را در نزاعی که میان آنها رخ داده بود، حکم قرار دادند و آنگاه که پیامبر به عدالت بین آنها حکم کرد، بنی نضیر ناخشنود شدند و حکم پیامبر را نپذیرفتند، سپس این آیه نازل شد. بر اساس وجه دوم، در واقع آنها می‌خواستند پیامبر، همانند دوره جاهلیت، بین کشتگان دو قبیله تفاوت قائل شود. آیه یاد شده ناظر به طعن یهود است که با این که خود صاحب کتاب و علم بودند، در پی حکم و داوری از نوع داوری اهل جاهلیت رفتند که بر مبنای هیچ وحی و کتابی نبود و ریشه در جهل و هواپرستی داشت (زمخشری، ۱۴۰۷: ذیل آیه؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ذیل آیه). آیه اخیر از «حکم جاهلی» سخن می‌راند و آن را در مقابل «حکم الله» قرار می‌دهد. نیز ناپسند می‌شمارد که عده‌ای به دنبال حکم جاهلی باشند و مقرر می‌دارد که

حکم جاهلی از حکم الله بهتر نیست. سیاق آیه، حکم کردن بر اساس آنچه خداوند نازل کرده و عرضه کردن اختلاف و دعوا بر شرع مقدس را واجب شمرده و از حکم بردن به غیر منهج الهی نهی کرده است. بعد از آنکه خدای تعالی برای رسولش طبیعت قرآنی را که بر وی نازل کرده بیان فرمود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ۖ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾

«ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق

کننده کتاب‌های پیشین است و حاکم بر آنهاست»

حکم جاهلی، حکمی است که مقابل حکم الهی قرار داشته و با آن متناقض باشد؛ حکمی است بر اساس هوی و هوس؛ حکم یهود و نصارا و باقی کافران است؛ حکم به تشریعات و قوانین بشری است که ریشه در شرع الهی ندارد؛ حکم بر اساس شرایع آسمانی منسوخ پیشین است.

جاهلیت به معنی خلق و رفتار و نمودن زینت‌ها (تبرج جاهلی)

خدای تعالی فرموده است:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۚ وَاذْكُرْنَ مَا يُكَلِّمُنَّ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

«ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن کس که در دلش بیماری است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گویند. و در خانه‌های‌تان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت آمیز [در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید. در حقیقت خدا همواره دقیق و آگاه است»

این آیات و آیات قبل و بعد آن در پی سامان بخشی روابط اجتماعی و اخلاقی مردان و زنان مسلمان است. به فضایل اخلاقی ترغیب می‌کند و از رذایل و نقایص اجتماعی که موجب گسترش زشتی‌ها در میان افراد اجتماع است، پرهیز می‌دهد (طوسی، تبیان: ذیل آیه) به زنان پیامبر اکرم (ص) یادآور می‌شود که آنان همچون دیگر زنان نیستند؛ زیرا تحت مراقبت اشرف مخلوقات، یعنی رسول خدا (ص) قرار دارند، از این رو بایسته است که پیش و بیش از زنان دیگر به سوی فضایل اخلاقی حرکت کنند (محقق، ۱۳۵۵: ۱۰). آیات برای زنان پیامبر اکرم (ص) وظایفی را در قالب اوامر و نواهی بیان فرموده است. این وظایف البته منحصر به زنان پیامبر نیست، بلکه صورت خطابی آن تمام زنان مسلمان را در هر زمان و مکانی شامل می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۱۸/۶).

جاهلیت به معنی حمیت و تعصب

خدای تعالی فرموده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَايْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَّنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَنْظَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَلَوْ لَرِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصَيِّبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾

«اوست همان کسی که در دل مکه - پس از پیروز کردن شما بر آنان - دست‌های آن‌ها را از شما و دست‌های شما را از ایشان کوتاه گردانید، و خدا به آنچه می‌کنید همواره بیناست. آن‌ها بودند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی [شما] که بازداشته شده بود به محلش برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان با ایمانی نبودند که [ممکن بود] بی آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پیمان‌شان کنید و تاوانشان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می‌دادیم] تا خدا هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش درآورد. اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به

عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم. آنگاه که کافران در دل‌های خود، تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد، و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت، و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [انصاف به] آن بودند، و خدا همواره بر هر چیزی داناست»

این آیات اشاره به صلح حدیبیه دارد که رسول اکرم (ص) با قریش در سال ششم هجری منعقد کرد. این آیات از حکمت خداوند در عدم شعله ور شدن آتش جنگ میان کافران قریش و مسلمانان - آنگاه که قریش، رسول خدا (ص) را از ورود به مکه برای انجام مراسم عمره و قربانی بازداشت - خبر می‌دهد، که در نهایت به عقد صلح حدیبیه بین دو طرف منجر شد. خداوند به سبب وجود مردان و زنان مؤمن در مکه که ایمانشان را پنهان می‌داشتند و مسلمانان نیز آنان را نمی‌شناختند، پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان همراه او را از جنگ با کافران قریش که در مکه به سر می‌بردند، بازداشت؛ زیرا اگر جنگی درمی‌گرفت، بی‌گمان مسلمانان برخی از این برادران و خواهران ایمانی خود را - که ایمانشان را مخفی می‌داشتند - می‌کشتند و آنگاه پشیمان می‌شدند. اما اگر از قبل تمایزی بین مسلمانان و کافران مکه بود؛ یعنی عده‌ای ایمانشان را مخفی نمی‌داشتند، قطعاً خداوند کفار را به دست مسلمانان به عذاب دردناکی مبتلا می‌کرد. بنابراین، کافران قریش مستحق قتل بودند؛ زیرا علاوه بر کفرشان، پیامبر و مسلمانان را از ورود به مسجد الحرام برای انجام مراسم عمره بازداشتند - که نخستین بار چنین سنت‌شکنی‌ای صورت می‌گرفت - از این رو مسلمانان نتوانستند حیواناتی را که برای قربانی با خود آورده بودند، در محل مخصوصش ذبح کنند، که آیات زیر به همین جریان تصریح دارد:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... عَذَابًا لِيَمَّا﴾

اما آیه سوم در این مجموعه که شاهد بحث ماست، سبب این اقدام غیر متعارف کافران قریش مبنی بر جلوگیری مسلمانان از ورود به مکه را بیان داشته و آن را ناشی از «حمیت جاهلی» که در دل‌هایشان موجود بود، می‌داند:

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾

کفار قریش به واسطه این حمیت (تعصب) جاهلی مانع ورود پیامبر(ص) و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند، و گفتند اگر این‌ها که در میدان جنگ پدران و برادران ما را کشته‌اند وارد سرزمین ما شوند و سالم بازگردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می‌ماند؟!

این کبر و غرور و تعصب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم صلح نامه حدیبیه نام خدا را به صورت "بسم الله الرحمن الرحيم" بنویسند و با اینکه آداب و سنن آن‌ها می‌گفت که زیارت خانه خدا برای همه مجاز و سرزمین مکه حرم امن است، حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می‌دید، مزاحم او نمی‌شد، اما در عین حال آنان مزاحم رسول خدا(ص) و مؤمنان شدند. قریش با چنین عملی هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند و هم سنت‌های خود را زیر پا گذاشتند و هم پرده‌ای میان خود و حقیقت کشیدند، و چنین است اثرات مرگبار "حمیت جاهلی".

نتیجه چنین حمیتی در این جریان سه چیز بود:

۱. به نبوت رسول خدا(ص) اقرار نکردند
۲. به «بسم الله الرحمن الرحيم» اعتراف نکردند
۳. با جلوگیری از ورود پیامبر(ص) و مؤمنان به مکه برای عمره، بین آنان و خانه خدا حایل شدند(ابن هشام، ۱۴۱۱: ۳/۲۰۴)

«حمیة الجاهلیة»، عطف بیان است برای «الحمیة»: ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ﴾. به سبب تقریر و تأکید مدلول کلام، ابتدا به صورت مجمل «الحمیة»، و سپس به صورت مفصل «حمیة الجاهلیة» آورده شد و چنین تأکیدی اگر به صورت زیر می‌آمد، حاصل نمی‌شد: «اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم حمية الجاهلية».

با توجه به مسائل بیان شده، «جاهلیت» در قرآن، چهار بار استعمال شده و در هر بار دارای مصداق جدیدی است. در سوره آل عمران به معنای جاهلیت در پندار و سوء اعتقاد: ﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ، ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾؛ در سوره مائده به معنای جاهلیت در حکم و تشریع: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْعُونَ﴾؛ در سوره احزاب به معنای جاهلیت در تبرُّج و رفتار: ﴿وَلَا

تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و در سوره فتح به معنای جاهلیت در حمیت و ارتباط و انتساب: ﴿اذْجَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾.

ورود «جاهلیت» هر بار در مصداقی جدید، به این واژه شمول و گستردگی خاصی در زمینه‌ها و ابعاد مختلف بخشیده است. قرآن چهار زمینه را مطرح کرده است که هر یک از آن‌ها بخش وسیعی از زندگی مردم را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها در بر می‌گیرد. بنابراین، جاهلیت گاه در افکار و عقاید و تصورات و زیربنای فکری نمود خواهد داشت؛ گاه در تشکیلات و تشریحات و قوانین؛ گاه در عادات و سنت‌های اجتماعی و در پوشش و لباس و در روابط بین زن و مرد؛ و گاه در دوستی‌ها و وابستگی‌ها و پیوندهای سیاسی، اقلیمی، ملی، قومی، حزبی و تشکیلاتی.

«جاهلیت» در استعمال‌های چهارگانه قرآن در سیاق ذمّ وارد شده است؛ ذمّ جاهلیت و اصحاب آن و ایجاد تنفر در مسلمانان از جاهلیت و مردم جاهلی. جالب آنکه در هر چهار مورد، قرآن، جایگزین مثبت و بزرگی را مطرح کرده است.

در سوره آل عمران آنگاه که درباره «ظنّ جاهلی» باطلی که منافقان بر آن بودند، ایجاد تنفر می‌کند، «یقین ایمانی» عظیم را که رسول اکرم(ص) و اصحابش در میدان احد بر آن بودند، عرضه می‌دارد؛ (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۴/۴۸) در سوره مائده آنگاه که در باب «حکم جاهلی» یهود و نصاری به مسلمانان هشدار می‌دهد، جایگزین بزرگی را مطرح می‌کند که همان «حکم الله» باشد؛ در سوره احزاب که زنان مؤمن را از «تبرج جاهلیت اولی» نهی می‌کند، آنان را به استقرار در منازل و اقامه نماز و ادای زکات و فرمانبری از خدا و رسول دعوت می‌فرماید؛ و آنگاه که در سوره فتح، کفار قریش را به سبب «حمیت جاهلیت» آنان سرزنش می‌کند، صحابه را به واسطه ثبات و آرامشی که بدیشان نازل فرمود و به واسطه همراهی آنان با تقوای الهی، مدح می‌فرماید.

«جاهلیت» در هر چهار مورد، وضعی است برای کارهای کفار، نه کارهای مسلمانان صالح و نه مسلمانان نافرمان و خلافکار. «ظنّ جاهلی» در سوره آل عمران، فعل منافقان کافر است. «حکم جاهلی» در سوره مائده، از اهل کتاب کافر صادر شده است. «تبرج به شیوه جاهلیت اولی» در سوره احزاب از زنان متبرج کافر سر زده و «حمیت جاهلی» در سوره فتح متعلق به کفار قریش است. در نتیجه اگر چنین رفتارهای زشتی از مسلمانان

معصیت کار سر بزند، دلیلی است بر ضعف ایمان، نقص تربیت و تأثیرپذیری‌شان از کفار جاهلی در چنین جاهلیت‌هایی.

نتیجه بحث

فرهنگ و اعتقادات، بستر رشد و پرورش انسان و زمینه ساز سعادت و رستگاری اوست. انبیاء و ائمه، در پرتو هدایت‌های وحیانی، سعی در تبیین راه و روش درست زندگی و اصلاح سنت‌های غلط و رایج در اجتماع داشته‌اند. مکتب انسان‌ساز اسلام، با عادات، احکام، عقاید باطل و انحرافات جامعه آن روز به مقابله پرداخت و از آن به جاهلیت تعبیر کرد. جاهلیت از ریشه جهل به معنای جهلی است که شامل تمام رذیلت‌هاست و در مقابل عقلی است که در آن تمام فضیلت‌ها جمع‌اند. عقلانیتی که با دید و بصیرت همه جانبه، تمام عوامل سعادت دنیوی و اخروی بشر را در نظر می‌گیرد. برخی جاهلیت را به صورت جاهلیت اولی، جاهلیت ثانی و جاهلیت ثالث مطرح کرده‌اند که حکایت از کثرت جاهلیت و تکرار آن می‌باشد. درباره نتایج بارز و دست‌آورد برجسته این تحقیق، چنین می‌توان گفت که قرآن نه‌تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفته، بلکه غایت خود را بر کندن عناصر خرافی و باورهای مخالف با عقلانیت در عصر نزول قرار داده و این کتاب آسمانی هدف خود را هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و کمال دانسته است. بدین سان واکنش قرآن در برابر چنین آموزه‌هایی این است که برخی آموزه‌های هماهنگ با فطرت مردم عصر نزول را پذیرفته، برخی دیگر را با اصلاحات و پیرایش‌هایی تغییر داده و بسیاری از آن‌ها را از بین برده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۰ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن هشام. ۱۴۱۱ق، *السیرة النبویة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امین، احمد. ۱۹۶۴م، *فجر الاسلام*، قاهره: مکتبه النهضة المصریة.
- ألوسی، محمود شکرى. ۱۹۲۴م، *بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب*، قاهره: بی نا.
- پیشوایی، مهدی. ۱۳۹۵ش، *تاریخ اسلام*، قم: دفتر نشر معارف.
- جواد، علی. بی تا، *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*، ترجمه محمد حسین روحانی، انتشارات کتابسرای بابل.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۹۴ش، *دایرة المعارف تشیع*، تهران: نشر حکمت.
- زمخشری، جارالله. ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقایق التنزیل*، لبنان: دار الكتاب العربی.
- سید قطب، محمد. ۱۳۸۴/۱۹۶۴، *جاهلیة القرن العشرین*، قاهره: بی نا.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۶۴ش، *تفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، *جامع البیان عن تأویل القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۹۰ش، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن. *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: بی نا.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۱ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت: بی نا.
- فروخ، عمر. ۱۹۶۹م، *تاریخ الأدب العربی*، بیروت: دار العلم للملایین.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- محقق، مهدی. ۱۳۵۵ش، *لسان تنزیل*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نحاس، احمد بن محمد. ۱۴۰۸ق، *معانی القرآن الکریم*، مکه: بی نا.

Bibliography

Holy Quran

- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. 1410 AH, Arabic language, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Hisham. 1411 AH, Prophetic biography, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Amin, Ahmad 1964 Fajr al-Islam, Cairo: Egyptian Ennahda Library.
- Alusi, Mahmoud Shukri 1924, Arab maturity in the knowledge of the Arab world, Cairo
- Pishvaei, Mehdi 1395, History of Islam, Qom: Maaref Publishing Office.

- Detailed Arab History Before Islam, translated by Mohammad Hussein Rouhani, Babil Library Publications.
- Khorramshahi, Bah'u'll .h. 1394, Shiite Encyclopedia, Tehran: Hekmat Publishing.
- Zamakhshari, Jarullah. 1407 AH, Al-Kashaf An Haqaiq Al-Tanzil, Lebanon: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Sayed Qutb, Mohammad 1384/1964, The ignorance of the twentieth century, Cairo
- Tabatabai, Mohammad Hussein 1985, Tafsir Al-Mizan, Beirut: Scientific Foundation.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan 1993, Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Naser Khosrow Publications.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir 1412 AH, comprehensive statement on the interpretation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan 1390, Tahdhib al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan !.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. 1421 AH, Al-Tafsir Al-Kabir, Beirut
- Frokh, Omar. 1969, History of Arabic Literature, Beirut: Dar al-Alam for the Malays.
- Ghorashi, Ali Akbar. 1992, Quran Dictionary, Tehran: Islamic Bookstore.
- Klini, Muhammad ibn Ya'qub 1407 AH, Sufficient Principles, Tehran: Islamic Books House.
- Mohaghegh, Mehdi 1976, Language of Discount, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Nahs, Ahmad bin Muhammad. 1408 AH, Meanings of the Holy Quran, Mecca:

Expressing the components of ignorance from the Quranic verses's Viewpoint

Islam Zahrabi Asl: Assistant Professor, Karaj Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Gelareh Amiri: Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Soheila Payan: Assistant Professor, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran

Abstract

The word "ignorance" is mentioned in four Medina chapters of the Holy Quran. The humanizing school of Islam confronted the habits, rules, false beliefs and deviations of the society of that day and interpreted it as ignorance. Ignorance cannot be considered mere ignorance of science, but ignorance has a broader meaning that includes violence, lack of attention to science, tyranny, selfishness and According to the Qur'an, ignorance can be divided into two parts, the first and modern. The first ignorance has components such as suspicion of ignorance, the tower of ignorance, the protection of ignorance and the ruling of ignorance. After this period, another ignorance began with relatively similar components that continues to the present day, which is called modern ignorance. The present study has explained the components of ignorance by reflecting on the verses of the Qur'an, the opinions of the commentators, and so on.

Keywords: Holy Quran, ignorance, suspicion, astrology, verdict.